

مشروعیت اقدامات حکومت در حوزه تربیت دینی *

سعید مهربانی **

حسین فاضلی ***

چکیده

پس از انقلاب اسلامی، پرسش‌های فراوانی پیرامون حکومت اسلامی و اقدامات آن در مقابل مسایل اجتماعی مطرح شده است و اکنون نیز ادامه دارد. یکی از این پرسش‌ها، در باره مشروعیت اقدامات حکومت در مورد تربیت دینی مردم است. آیا برنامه‌ریزی و مدیریت «تربیت دینی» از منظر فقه، مشروع است و ادله فقهی مبنی بر مشروعیت آن وجود دارد؟ در این نوشتار با رویکرد فقهی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای و بر اساس شیوه اجتهادی شیعه، ادله مشروعیت و عدم مشروعیت اقدامات حکومت در حوزه تربیت دینی بررسی خواهد شد. حاصل این است که بر خلاف کسانی که اقدام حکومت در حوزه تربیت دینی را مخالف سیره پیشوایان دینی دانسته و این کار را فاقد دلیل شرعی دانسته‌اند، اقدامات حکومت در این حوزه، نه تنها مشروع است، بلکه از جمله تکالیف شرعی نهادهای حکومتی است. این حکم مستند به قواعد فقه تربیتی و ادله خاص اعم از آیات و روایات است.

واژگان کلیدی: تربیت دینی، حکومت، حکمرانان، فقه تربیتی، مشروعیت.

مقدمه

تعیین حوزه اختیارات، اوامر و نواهی حکمرانان، همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. یکی از مسایل مربوط به این موضوع، مساله وظایف و اختیارات حکومت در حوزه تربیت دینی

* تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۱۲/۶؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۲/۴.

** گروه علمی فقه و اصول، سطح ۴ حوزه علمیه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). s.mehrabi.qom@gmail.com

*** دانشجوی دکتری و سطح ۳ حوزه علمیه قم، قم، ایران. hfazeli_1300@yahoo.com

است که باید از بعد فقهی مورد بررسی قرار گیرد. این مساله، پس از انقلاب اسلامی و با روشن شدن جایگاه ویژه حکومت، و پررنگ‌تر شدن نقش فقه در قوانین جامعه اسلامی، اهمیت بیشتری پیدا کرده و ضرورت بحث و بررسی مساله را روشن کرده است.

برخی از اندیشمندان قایل به عدم مشروعیت دخالت حکومت و نظام اسلامی مبتنی بر فقه شیعه (ولایت فقیه) در حوزه تربیت دینی است. به دلیل این که اقدام و دخالت حکومت، پیامدهای منفی در پی دارد که مجوز شرعی مداخله حکمرانان را در امور تربیت دینی منتفی می‌سازد. برخی دخالت حکومت در تربیت دینی را تجویز کرده و برخی دیگر، نه تنها قایل به جواز و رجحان این امر هستند، بلکه وجوب آن را نیز ثابت می‌دانند.

بر اساس آنچه گفته شد، پرسش اصلی این است که آیا اقدامات حکومت در حوزه تربیت دینی، مشروع است؟ آیا حکومت اسلامی بر اساس مبانی فقهی، مجوز دخالت در حوزه تربیت دینی را دارد یا خیر؟ ادله جواز یا عدم جواز اقدامات حکومت در حوزه تربیت دینی چیست؟ آیا حکومت وظیفه دارد زمینه را برای گسترش تربیت دینی در جامعه فراهم سازد و برای تربیت دینی شهروندان بستر لازم را ایجاد کند؟

بیشتر فقها در مورد وظایف حکومت در حوزه تربیت بحثی را مطرح نکرده‌اند. فقیهان وظایف حکومت در حوزه امر به معروف و نهی از منکر، اجرای حدود یا تعزیرات، و مسایل قضایی و کیفری را مورد بحث قرار داده‌اند، به عنوان نمونه:

شیخ مفید در «المقنعه» اجرای حدود را از وظایف حکومت اسلامی می‌داند، به شرط امکان، در صورتی که مفاسدی بر آن مترتب نشود (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۸۱۰). هم‌چنین ابن زهره (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۴۳۵)، ابن ادریس حلی (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۵۳۴/۳)، شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۰: ۲۱۰)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۴۹۳/۹) و بسیاری دیگر از فقها چنین جایگاهی را برای حاکم اسلامی ثابت می‌دانند.

پس از انقلاب اسلامی به‌ویژه در سال‌های اخیر، در حوزه فقه تربیتی آثاری خلق شده که گستره مباحث آن، فقه حکومتی را نیز دربردارد. بهترین این آثار، کتاب «فقه تربیتی» نوشته علی‌رضا اعرافی است (اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۱/۲۶).

همچنین در مقالات متعددی، برخی از ابعاد تربیتی حکومت بررسی شده است. از جمله رجب‌علی افتخاری در مقاله «بررسی فقهی وظیفه‌مندی نهاد خانواده و حکومت در تربیت شغلی»، محسن محمدپور در مقاله «حق بر تعلیم و تربیت در فقه و حقوق اساسی جمهوری اسلامی و ماهیت آن» و رحمت‌الله مرزوقی در مقاله «بررسی رابطه حکومت و تربیت از دیدگاه امام علی (ع)»، برخی از ابعاد این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند.

اما برخی از نویسندگان، به‌ویژه در سال‌های پس از انقلاب در حوزه حکم‌رانی اسلامی ورود کرده و در خصوص دخالت حکومت در امر تربیت، با روی‌کردی انتقادی، مقالاتی را نوشته‌اند. از جمله سروش در مجله کیان (سروش، ۱۳۷۳: ۳۷۳-۳۷۰)، و صادق‌زاده قمصری درباره مسئولیت دولت اسلامی در حوزه تربیت (صادق‌زاده قمصری، ۱۳۷۹: ۵۸-۲۷).

نکته مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد و در آثار نوشته‌شده روی آن تمرکز نشده، بررسی ادله موافقان و مخالفان مشروعیت دخالت حکومت در حوزه تربیت دینی است. از این رو، در این پژوهش، تمرکز اصلی روی این بحث خواهد بود. سعی بر این است که نسبت به قواعد فقه تربیتی که در آثار معاصران مورد توجه قرار گرفته، تأکید بیشتری صورت گیرد.

مفهوم‌شناسی

۱) تربیت

واژه تربیت، در زبان عربی از ریشه «رَبَوَ» گرفته شده است. این ماده در اصل به معنای رشد، زیادشدن، فزونی و پیشرفت به کار می‌رود. «تربیت»، مصدر باب تفعیل است که به معنای رشد دادن، پیشرفت دادن و زیاد کردن به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۸۳/۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۰۴/۱۴). در فرهنگ‌نامه‌های زبان فارسی نیز پرورش، تأدیب، تعلیم، سیاست، ترقی، آموختن از جمله معانی است که برای این مفهوم ذکر شده است (دهخدا، ۱۳۹۰: ۷۲۰/۱).

مفهوم تربیت در علوم تربیتی، این‌گونه تعریف شده است: «تربیت عبارت است از هرگونه فعالیت که معلمان، والدین یا هر شخص دیگری به منظور اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار یک فرد دیگر بر اساس اهداف از پیش تعیین شده انجام می‌دهد (حسینی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۲).

این مفهوم گاهی به «ایجاد تغییرهای تدریجی در تمامی ساحت‌های وجودی حیوان و انسان» معنا می‌شود که در برابر مفهوم «پرورش» قرار دارد. در برخی دیگر از کاربردها، تربیت تنها شامل تغییر انسانی در انسان دیگر به کار می‌رود، و در کاربردی تخصصی‌تر، تغییر انسانی بر انسان دیگر، در حیطه ذهن، باور: فاعل یا رفتار تربیت نامیده می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۲۷/۱).

مشکلی که در تعاریف موجود از تربیت دیده می‌شود این است که نوع آن‌ها تربیت را در رابطه انسان با سایر موجودات، یا رابطه انسان با هم‌نوع خود منحصر کرده‌اند، حال آن‌که تربیت می‌تواند از شئون دستگاه‌های اجرایی یک کشور باشد. البته، هدف ما از تربیت در این نوشتار، تربیت دینی است که بر اساس آموزه‌های اسلامی، و مبتنی بر عقل و وحی است.

۲) حکومت

حکومت، در زبان عربی، از ریشه «حکم» به معنای «منع» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۱۸). هم‌چنین به معنای منع از فساد نیز آمده است و با مفهوم «حکمة اللجام» به معنای قسمتی از افسار که برابر دهان حیوان بسته می‌شود و آن را از خوردن و آشامیدن منع می‌کند ارتباط دارد (جوهری، ۱۳۶۹: ۱۹۰۲/۵).

بر اساس این معنا، دلیل نام‌گذاری حکومت این است که وجود حکومت در جامعه، مانع فساد و ناهنجاری‌های اجتماعی است، چرا که حکومت مجموعه هیئت حاکمه در هر جامعه‌ای است که تمام شئون آن را اداره و برنامه‌ریزی می‌کند (لویس معلوف، ۱۳۶۵: ۱۴۶/۱؛ امیل یعقوب، ۱۴۲۵: ۱۴۷).

در اصطلاح، حکومت به معنای دستگاه اجرایی است که می‌کوشد رفتار مردم را تنظیم کرده و بدان جهت بدهد. اگر این حکومت بر مبنای اسلام و تعالیم آن بنا شده باشد، «حکومت اسلامی» نامیده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۳۰).

حکومت در نظام اسلامی حاکم، شامل دولت و تمام دستگاه‌های اجرایی و زیرمجموعه آن، از جمله نهادهای آموزشی، فرهنگی و پرورشی می‌شود. نهادهایی که وظایف و اختیارات آن طبق قانون، بر اساس آموزه‌های اسلامی تنظیم می‌شود.

اصل اولی

اگر دلیلی بر مشروعیت یا عدم مشروعیت اقدامات و دخالت حکومت در حوزه تربیت دینی وجود نداشت، مقتضای قاعده اولی چیست؟ هم‌چنین، در صورتی که اصل مشروعیت پذیرفته شد، اما نسبت به جواز یا وجوب آن دلیلی اقامه نشد، قاعده اولی چه چیزی اقتضا دارد؟ به مقتضای اصل برائت در شبهه تحریمیه که نزد مجتهدان، مسلّم است (سلطان العلماء، بی تا: ۲۱/۵)، در صورتی که دلیلی بر حرمت یافت نشد، مقتضای اصل برائت، اباحه و جواز است و اقدامات حکومت در حوزه تربیت مشروع است. در شبهه وجوبیه نیز، در صورت فقدان دلیل، اصل برائت جاری است (خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۳۸؛ سبحانی، ۱۳۹۶: ۵۷۰/۳). نتیجه این است که در این صورت، اقدام حکومت در حوزه تربیت دینی، نه واجب است و نه حرام، بلکه امری است که حکومت می‌تواند در پیشبرد اهداف خود از آن بهره بگیرد.

جواز، در صورتی است که اقدامات حکومت به اعمال ولایت بر شهروندان یا مداخله در امور مربوط به ایشان نینجامد، در این غیر این صورت، اصل عدم ولایت حاکم است. اصلی که به مقتضای آن، کسی بر جان، مال و ناموس دیگری ولایت ندارد، و تصمیمات وی بر دیگری نافذ نیست، مگر با وجود دلیل خاص (صاحب جواهر، بی تا: ۱۷۲/۲۹؛ حکیم، ۱۳۷۴: ۱۲۳/۱۱؛ جمعی از پژوهش‌گران، ۱۴۲۳: ۳۳۷/۱۳). بر اساس تحقیق صورت گرفته، این اصل مخالفی ندارد. بعید است که مقتضای این اصل که موید به حکم عقل است، مخالفی داشته باشد.

بر این اساس، اقدام حکومت در حوزه تربیت دینی، بر اساس اصل اولی، از نظر حکم تکلیفی نه واجب است نه حرام، و بر اساس احکام وضعی، اگر به اعمال ولایت بر شهروندان جامعه بینجامد نافذ نیست.

عدم مشروعیت اقدامات حکومت در حوزه تربیت دینی

تلاش حکومت‌ها در عرصه پرورش فکری مردم، و تاثیرات اقدامات آن‌ها در این زمینه قابل انکار نیست. در این زمینه نیز تفاوتی بین حکومت دینی و غیر دینی وجود ندارد. در عصر حاضر، حکومت‌های غیر اسلامی با بهره‌گیری از رسانه و ابزار تبلیغاتی روز، تاثیرات بی‌بدیلی

بر روی تربیت مردم در ابعاد مختلف آن گذاشته‌اند که برای هیچ‌کس قابل انکار نیست. سخن در این نوشتار پیرامون تربیت دینی است، در این خصوص دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی از نظریه‌پردازان بر این باورند که حکومت حتی در عرصه تربیت دینی ندارد. وظیفه حکومت در شماری از امور سیاسی اجتماعی خلاصه می‌شود (سروش، ۱۳۷۳: ۳۷۳-۳۷۰). در این خصوص ادله‌ای اقامه کرده‌اند که خلاصه آن بیان می‌شود.

ادله عدم مشروعیت اقدامات حکومت در حوزه تربیت دینی

دلیل اول؛ عدم وجود دلیل متقن برای اثبات مشروعیت

از نظر برخی از اندیشمندان معاصر، ادله‌ای که برای مشروعیت اقدام و دخالت حکومت در حوزه تربیت دینی وارد شده، مخدوش است، چرا که با فرض وجود دلیل و قبول مضمون آن، لزوم تسلط دولت اسلامی بر حوزه تربیت دینی استفاده نمی‌شود (صادق‌زاده قمصری، ۱۳۷۹: ۴۴). با وجود عدم دلیل متقن، مشروعیت اقدام حکومت در این زمینه قابل اثبات نیست. تا زمانی که موافقان دلیل متقن ارائه نکنند، این حکم پا برجا است.

دلیل دوم؛ وجود پیامدهای مخرب

دخالت حکومت در امر تربیت، پیامدهای مخربی و نتایج معکوسی دارد مانند دل‌زدگی از دین، نافرمانی مدنی، تصور غلط از دین و اموری از این قبیل را به دنبال دارد.

نقد دلیل دوم

- یکم. پیامدها، اموری عارضی است که برخی از اوقات وجود دارند، و گاهی وجود ندارد. بنابراین، نهایت امر این است که در فرض وجود پیامد منفی، عدم مشروعیت اقدامات حکومت در برخی موارد و از باب حکم ثانوی و بروز پیامدهای منفی پذیرفته می‌شود، اما اصل عدم مشروعیت اقدامات حکومت در حوزه تربیت دینی را اثبات نمی‌کند.

- دوم. گزینش روش صحیح در اجرای فرایض فردی و اجتماعی اهمیت زیادی دارد، به‌عنوان نمونه، امر به معروف و نهی از منکر از وظایف مسلم فرد و حکومت اسلامی است، با

وجود این، چه بسا گزینش نادرست روش اجرای این فریضه الهی، پیامدهای منفی به دنبال داشته باشد. مهم ترین پیامد منفی دخالت حکومت در تربیت دینی، گزینش نادرست روش های تربیت دینی است. از این رو: رف وجود پیامدهای منفی، مشروعیت اقدامات حکومت را اثبات نمی کند؛ چنان که اجرای فریضه امر به معروف به روش نادرست، اصل مشروعیت آن را نفی نمی کند.

- سوم. اشکال اساسی این دلیل، در روش استدلال است. استدلال جهت عدم مشروعیت اقدامات حکومت، باید مستند به کتاب، سنت، عقل یا اجماع باشد. اما این روش که تنها بر اساس مصلحت سنجی به کشف حکم شرعی پردازیم، به قیاس و استحسان شبیه تر است که از نظر فقه شیعه قابل استناد نیستند (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۸۶/۱؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۵۸/۱).

- چهارم. در پاسخ به این دلیل از مستدل سؤال می شود، آیا اقدام حکومت در حوزه تربیت دینی پیامد مثبتی در پی ندارد و آنچه مترتب می شود تنها پیامد منفی است؟ در صورت وجود پیامد مثبت، آیا امکان ترجیح پیامدهای مثبت بر پیامدهای منفی وجود ندارد؟

دلیل سوم؛ سیره اولیای الهی

مطالعه تاریخ اسلام، از جمله دوران حکومت امیرالمؤمنین (ع) و هم چنین دولت های اسلامی پس از آن نشان می دهد که هیچ یک عهده دار تعلیم و تربیت مردم نبوده اند. حکومت ها، متکفل اقدام موثر در حوزه تربیت دینی نبوده، از این رو، وظیفه تربیتی دولت اسلامی خلاصه می شود به امر به معروف و نهی از منکر، خطابه، آموزش احکام و اخلاق، اجرای حدود و اموری از این قبیل (صادق زاده قمصری، ۱۳۷۹: ۲۷-۵۸).

نقد دلیل سوم

- یکم. چنان که اشاره شد، گزینش روش و شیوه مناسب در حوزه تربیت دینی از مسایل مهم این حوزه است. دلیلی سوم در نهایت ثابت می کند که روش مناسب در عصر معصومان و پس از آن، ایراد خطابه یا آموزش دین و مواردی از این قبیل بوده، اما وظیفه حکومت اسلامی در حوزه تربیت دینی را از اساس نفی نمی کند، به ویژه در عصر حاضر که با گسترش ابزار

ارتباطی و توسعه اختیارات حکومت اسلامی، ظرفیت فعالیت در حوزه تربیت دینی به بالاترین حد خود در طول تاریخ رسیده است.

- دوم. از آنجایی که مسأله مورد بحث با روش فقهی تحقیق می‌شود، و هدف اصلی، اثبات مشروعیت اقدامات حکومت در حوزه تربیت دینی است، توجه به نقش زمان و مکان در استنباط حکم شرعی - که از ضروریات پژوهش‌های فقهی است - باید لحاظ شود. فقیهان بسیاری در آثار خود پیرامون اهمیت نقش زمان و مکان، و مقتضیات عصر در امر استنباط سخن گفته‌اند (شهید اول، ۱۴۳۰: ۷۸/۱۵؛ اردبیلی، بی‌تا: ۴۲۶/۳؛ امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۸۹/۲۱). بر این اساس، به فرض آن‌که در عصر معصومان و دوره‌های پس از آن، حکومت اسلامی متکفل اقدام حوزه تربیت دینی نبوده، اما در عصر حاضر و براساس مقتضیات عصر، گسترش آسیب‌های اجتماعی، تهاجم فرهنگی، فقر فرهنگی و بسیاری از مسایل دیگر، نمی‌توان مسئولیت شرعی حکومت اسلامی را در این حوزه سلب کرد و اقدامات آن را نامشروع دانست. تاریخ نیز گواه همین مطلب است. مجلسی در «بحارالانوار» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۷/۳۴) در بابی با عنوان: «علة عدم تغییر امیرالمؤمنین (ع) بعض البدع فی زمانه»، پیرامون شرایط حاکم بر دوران حکومت حضرت، بر اساس روایات معصومان (ع) مطالب مفیدی نقل کرده که دقت در محتوای آن‌ها، علت عدم اقدام حکومت اسلامی در حوزه تربیت دینی در دوران صدر اسلام را تا حد زیادی شفاف‌تر می‌سازد.

دلیل چهارم؛ تربیت وظیفه نهاد خانواده، نه حکومت

در برخی روایات، تربیت فرزندان به خانواده سپرده شده است، نه دولت یا حکومت اسلامی (صادق‌زاده قمصری، ۱۳۷۹: ۴۴).

نقد دلیل چهارم

در آیات قرآن کریم (تحریم: ۶) و روایات معصومان (کلینی، ۱۳۶۳: ۳/۶۲/۵؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۷۹)، پیرامون مسئولیت خانواده - به‌ویژه پدر در حوزه تربیت دینی - مطالب فراوانی بیان شده است. برخی از فقیهان مانند (علامه حلی، ۱۳۷۴: ۳۱۴/۷؛ صاحب جواهر،

بی تا: ۱۷۴/۳۸ و انصاری، ۱۴۲۹: ۲۷۸/۳) نیز در مباحث فقه خانواده، در ضمن بحث از حضانت کودکان، به موضوع تربیت کودک اهتمام داشته اند، اما این مطلب نافی مسئولیت شرعی حکومت در حوزه تربیت نیست. افزون بر این که، محور مسأله تنها تربیت فرزند نیست، بلکه امر تربیت فراتر از این است و شامل تربیت اقشار مختلف جامعه از جمله تربیت دینی کارگزاران، کارمندان، مریبان و سایر افراد می شود (محمدری شهری، ۱۳۹۰: ۳۹۰).

مشروعیت اقدامات حکومت در حوزه تربیت دینی

برای مشروعیت، بلکه وجوب اقدام و دخالت حکومت اسلامی در تربیت دینی، ادله گوناگونی وجود دارد. برخی از این ادله، قواعد فقهی عامی است که در تربیت دینی نیز قابل تطبیق است. ادله خاص دیگری از آیات و روایات نیز در این خصوص وجود دارد. هم چنین، برخی از این ادله مرتبط با شأن حکومت اسلامی یا حکام و زمامداران جامعه است. برخی دیگر نیز گرچه اختصاص به حکام جامعه اسلامی ندارد، اما، از باب تنقیح مناط، اثبات مسئولیت شرعی حکام جامعه اسلامی به وسیله آنها ممکن است، به عنوان نمونه هنگامی که مسئولیت شرعی علما یا مبلغان دین در حوزه تربیت دینی ثابت شد، این مسئولیت به طریق اولی برای حکام جامعه اسلامی امکان پذیر است.

ادله مشروعیت اقدامات حکومت در حوزه تربیت دینی

- ادله مشروعیت اقدامات حکومت در حوزه تربیت دینی، در دو بخش ارائه می شود؛
- نخست قواعد عام فقه تربیتی که در مسأله مورد بحث قابل استدلال و تبیین است؛
- سایر ادله فقهی ارائه می شود.

الف) قواعد عام

۱/ الف) قاعده ارشاد جاهل

قاعده ارشاد، از قواعد عام تربیتی است که فقیهان در مباحث تعلیم و تربیت بدان توجه ویژه و استناد کرده اند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ۱۰/۱۰۵-۹۹). این قاعده بر ادله فقهی

استوار است و در وظیفه‌مندی حکومت اسلامی، عالم دینی، والدین، در حوزه تربیت دینی قابل استناد است. این قاعده، در برخی باب‌های فقه مانند اجتهاد و تقلید و اخذ اجرت بر واجبات مطرح بوده است (اعرافی، ۱۳۹۵: ۶۷/۲۵). برخی از پژوهش‌گران معاصر به‌طور ویژه در مورد مستندات فقهی این قاعده و مصادیق آن در سراسر فقه بحث کرده‌اند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ۹۹/۱۰).

ارشاد در لغت به معنای هدایت و راهنمایی است (طریحی، ۱۳۷۵: ۷۰۲/۲)، در اصطلاح فقها نیز به همین معنا به کار رفته است.

قاعده ارشاد مستند به آیات و روایات فراوانی است و برای اثبات این قاعده ده‌ها آیه و روایت ذکر شده است (جمعی از پژوهش‌گران، ۱۴۲۳: ۱۰۵/۱۰)؛ از جمله آیه نفر (توبه: ۱۲۲) و آیه سؤال (نحل: ۱۲۳)؛ هم‌چنین روایات فراوانی در این خصوص ذکر شده مانند روایاتی که سفارش به ترویج علم یا تأکید بر پرسش جهت کسب هدایت و راهنمایی دارند (حرانی، ۱۳۶۳: ۴۱؛ حرعاملی، ۱۴۱۶: ۱۱۱/۲۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۸۰/۱؛ آمدی، ۱۴۱۰: ۱۴۲۶). یا روایاتی که علما را نسبت به ارشاد مردم مسئول دانسته و وظیفه آنان را تبیین و ارشاد مردم بیان کرده است (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۴۱/۱).

فقیهان در موارد متعددی به‌وجوب ارشاد جاهل، در اصول دین، فروع و موضوعات احکام تصریح دارند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۰۵/۱؛ شهید اول، ۱۴۳۰: ۱۵۷/۱۱؛ خویی، ۱۴۱۸: ۱۹۰/۳۵؛ جمعی از پژوهش‌گران، ۱۴۲۳: ۱۰۷/۱۰). گرچه در مورد ارشاد در موضوعات اقوال مختلف است. ادله فقهی که قاعده ارشاد جاهل را اثبات می‌کنند، تنها ناظر به تعلیم احکام دینی نیستند، بلکه این ادله اعم از تعلیم و تربیت است.

حاصل این‌که، ارشاد به معنای هدایت و راهنمایی است. جاهل شخصی است که افکار، پندارها و افعال جاهلانه داشته باشد. در استعمال عرفی نیز جهالت اعم است از عدم علم، یا عدم رفتار مناسب مطابق با تربیت صحیح که ناشی از ضعف عقل یا تربیت نادرست است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۳۰/۱۴؛ نصرتی، ۱۳۹۶: ۲۰۸). ارشاد جاهل به معنای هدایت افکار و اصلاح رفتار ناشایست افراد است که اعم از تعلیم و تربیت

است. ابزار ارشاد نیز، اعم از شیوه گفتاری و رفتار تاثیرگذار است. محل بحث در قاعده ارشاد جاهل، ارشاد به احکام، شیوه‌ها و روش‌های تربیتی است که مصداق‌های مختلفی در تعلیم و تربیت دارد (اعرافی، ۱۳۹۵: ۶۹/۲۵).

معیار اصلی در قاعده ارشاد جاهل، هدایت، تعلیم و تربیت جاهل است. خطاب ادله شرعی در این خصوص به‌طور عموم علما، مبلغان دین یا والدین هستند. مسئولیت ارشاد و هدایت بر عهده آنان قرار داده شده است. اثبات مسئولیت شرعی حکمرانان اسلامی، اما به‌طریق اولی امکان‌پذیر است. چرا که دستگاه حکمرانی در هر جامعه، اختیارات بیشتری در حوزه تعلیم و تربیت دارد، و اقدامات آن در سطح کلان، تاثیرات بیشتری در حوزه تربیت دینی ایفا خواهد کرد.

ارشاد جاهل بر حسب موارد مختلف، دارای احکام متفاوتی است. بر اساس این قاعده، گرچه اصل مشروعیت اقدامات حکومت در حوزه تربیت دینی قابل اثبات است، اما وجوب یا استحباب اقدامات حکومت در این حوزه، بر حسب موارد مختلف خواهد بود.

۲/ الف) قاعده اعانه بر برّ

از دیگر قواعد فقهی که در حوزه تربیت دینی پیرامون آن بحث شده و پژوهش‌گران معاصر نیز در کتاب‌های فقه تربیتی تحت عنوان یک قاعده پیرامون آن بحث کرده‌اند، قاعده اعانه بر برّ است (اعرافی، ۱۳۹۳: ۲۵۱).

این قاعده مانند قاعده اعانه بر اثم، به دخالت مکلف نسبت به تکالیف دیگران مربوط می‌شود. بر اساس این قاعده، مکلف افزون بر تکالیف خود، در مورد تکالیف دیگران نیز مسئولیت دارد، و لازم است سایر افراد را نیز برای اطاعت حق تعالی کمک کند.

مستند این قاعده افزون بر حکم عقل و آیه تعاون (مائده: ۲) و روایات فراوانی است که با عناوینی چون: اعانه مومن، اعانه بر خیرات، رضایت به فعل دیگران، در کتاب‌های روایی و فقهی نقل شده است (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۰۰/۲؛ حرعاملی، ۱۴۱۶: ۱۸۳/۱۶؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۱۸۶). گرچه این قاعده، به‌عنوان قاعده مستقل در کتاب‌های فقهی علما کم‌تر آمده، اما در طول

تاریخ فقه شیعه، در بسیاری از کتاب‌های فقهی به‌مضمون این قاعده استدلال شده و عنوان «الإعانة علی البر» به‌عنوان معیار در ثبوت حکم شرعی، در استدلال فقهی بسیاری از فقها دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه در عبارات علامه‌حلی (علامه‌حلی، ۱۴۱۴: ۵۳/۲۲)، محقق‌نراقی (نراقی، ۱۴۱۵: ۲۰/۱۸)، همدانی (۱۴۲۹: ۲۸۷/۳)، احب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۲۰/۸) و بسیاری از معاصران (مراغی، ۱۴۱۷: ۵۸۲/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۷۵/۳؛ خویی، ۱۴۱۸: ۲۶۸/۳۵) این مطلب قابل مشاهده است.

اعانه، از عناوین درجه دوم است و با توجه به‌فعل مورد اعانه، معنا پیدا می‌کند و بر آن حکم تکلیفی تعلق می‌گیرد. در این نوع عناوین، حکم و آثار آن تابعی از حکم و آثار متعلق درجه اول این عنوان است. از این رو، در برخی از واجبات مانند جهاد ممکن است به‌دلیل اهمیت فعل واجب مورد اعانه و اهتمام شارع، اعانه بر آن نیز مستحب موکد یا واجب باشد.

استدلال به‌این قاعده در مساله مورد بحث بر این اساس است که مفهوم «برّ»، در لغت عمومیت دارد (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۳۵/۱۵). از این رو، منحصر در فروعاتی مانند نماز، حجاب، جهاد و مانند آن نیست. به‌همین جهت، اقدام در تربیت دینی جامعه نیز گامی موثر در ایجاد فرهنگ بر و نیکی در جامعه است. این قاعده همان گونه که مسئولیت فرد مومن نسبت به‌تکالیف دیگران را معین می‌کند به‌طریق اولی، مشروعیت اقدام حکومت در تربیت دینی را اثبات خواهد کرد.

با توجه به‌این که مفهوم «برّ» عمومیت دارد و احکام وجوبی و استحبابی را شامل می‌شود، قاعده «اعانه برّ» انواع اقدامات حکومت، اعم از واجبات و مستحبات را در برمی‌گیرد. این قاعده، اصل مشروعیت اقدامات حکومت در حوزه تربیت دینی را ثابت کرده و سنخ حکم، بستگی به‌همان مورد دارد.

۳/الف) قاعده حفظ نظام

یکی از قواعدی که در آثار فقهی معاصر، به‌عنوان قاعده فقهی مطرح شده (جمعی از پژوهش‌گران، ۱۴۲۳: ۳۶۴/۲۷) و در آثار گذشته نیز مضمون آن مورد پذیرش فقیهان بوده،

قاعده «وجوب حفظ نظام» است. از این قاعده در مباحث فقه تربیتی استفاده شده است (اعرافی، ۱۳۹۵: ۷۶/۸).

نظام، در گفتار فقیهان، به سه معنا به کار می‌رود:

الف) گاهی مراد از نظام، سامان داشتن امور معیشتی و روزمره مردم و جریان داشتن امور مردم بدون بحران است. در بیشتر موارد، مراد از حفظ نظام همین معنا است و در گفتار فقها بسیار کاربرد دارد (صیمری، ۱۴۲۰: ۱۶۷/۱؛ اردبیلی، بی‌تا: ۱۸/۱۲؛ بحرالعلوم، ۱۳۶۲: ۲۹۰/۳؛ بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۸۹/۱؛ شریعتی، ۱۳۹۳: ۲۵۴). بر اساس این معنا، نمی‌توان تربیت دینی را مسئولیت شرعی حکومت دانست، چرا که حفظ نظام به این معنا، متوقف بر تربیت دینی نیست. گواه مساله این است که بسیاری از نظام‌های غیر اسلامی، بدون التزام به تربیت دینی، از اختلال به این معنا در امان هستند. گرچه اصل مشروعیت اقدامات حکومت در حوزه تربیت دینی بر اساس این معنا قابل اثبات است، از این جهت که تربیت دینی گام مهمی در پیش‌گیری از آسیب‌های اجتماعی و بحران‌های اخلاقی است که در جامعه رخ می‌دهد.

ب) گاهی منظور از نظام، همان نظام سیاسی و دستگاه‌های اجرایی است که زیر نظر حکومت اسلامی اداره می‌شود. این معنا در محاورات معاصر کاربرد فراوان دارد و منظور از حفظ نظام، حفظ نظام جمهوری اسلامی است (منتظری، ۱۳۶۷: ۲۱۳/۸؛ جمعی از پژوهش‌گران، ۱۴۲۳: ۳۱۸/۱۱).

اکنون به بررسی ادله فقهی این معنا نمی‌پردازیم و آن را به عنوان اصل موضوعی می‌پذیریم. برای تطبیق این قاعده بر وجوب تربیت می‌گوییم: حکومتی که می‌خواهد یک نظام اجتماعی مبتنی بر تعالیم دینی بنا کند، لازم است تربیت دینی شهروندان را به عنوان مقدمه حفظ نظام در دستور کار قرار دهد. به عنوان مثال حکومتی که مردم آن بر اساس تعالیم دین تربیت نشده باشند، ممکن است برخی محدودیت‌ها در حوزه روابط اجتماعی، حجاب، کیفیت بهره‌مندی از منابع و مواردی از این قبیل را برتابند. چنین جامعه‌ای به دنبال لذت حداکثری است و با ترویج شهوات و گسترش لذت‌های مادی، جامعه رو به سقوط می‌رود.

بر این اساس، می‌توان گفت یکی از وظایف اصلی حکومت اسلامی، در راستای حفظ نظام، تربیت دینی مردم بر اساس آموزه‌های اسلامی است.

(ج) گاهی حفظ نظام، به معنای حفظ کشور اسلامی و محافظت از ثغور اسلام است که با جهاد با کفار محقق می‌شود. در روایات (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۱/۵؛ حمیری، ۱۳۷۱: ۳۴۶) و همچنین کلمات فقها (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۸/۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۳۸۷: ۸/۱۰)، از آن به حفظ «بیضة الاسلام» تعبیر شده است. در این نوشتار این معنا مورد نظر نیست.

نکته اساسی در این قاعده، این است که مراد از نظام، تنها نظام مادی نیست، بلکه به تصریح فقها، اعم از نظام مادی و معنوی جامعه است (خویی، ۱۴۱۸: ۶/۴۱؛ اراکی، ۱۴۲۵: ۲۱۸؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۳۷/۱). از این رو، حکومت اسلامی هم‌چنان‌که در حوزه تأمین معاش مردم مسئولیت دارد، نسبت به محافظت از معنویت جامعه نیز مسئول است؛ به عبارت دیگر، در جامعه اسلامی که بر اساس تعالیم دین برپا شده و مردم، خود را ملتزم به احکام اسلامی می‌دانند، از بین رفتن تربیت دینی، اختلال در معنویت جامعه شمرده می‌شود و حکومت اسلامی از باب حفظ نظام، مسئولیت اقدام در حوزه تربیت دینی را بر عهده دارد. این امر نیز جز با برنامه‌ریزی صحیح و استفاده از نهادهای اجرایی و به‌کارگیری نیروی انسانی متعهد و توانمند انجام نمی‌شود.

ب) قرآن کریم و روایات

اثبات مشروعیت متولی‌گری حکومت اسلامی در حوزه تربیت دینی، با قواعد عام فقه تربیت امکان‌پذیر است که در این خصوص بحث شد. ادله دیگری از آیات و روایات وجود دارد که استدلال به آن‌ها ممکن است از جمله:

۱/ ب. آیه ۴۱ سوره حج

«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛ همان کسانی که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت ببخشیم، نماز را برپا می‌دارند، زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست» (حج: ۴۱).

به تصریح علامه طباطبایی، مراد از تمکین در زمین، توانا کردن ایشان بر انتخاب روش زندگی است، بدون این که مانعی برای ایشان وجود داشته باشد یا کسی مزاحمتی برای آنها ایجاد نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۸۶/۱۴).

مراد از اقامه نماز و ایتای زکات، جنبه فردی آن نیست، و جنبه اجتماعی آن نیز متوقف بر توانمندی اجتماعی است، امر به معروف و نهی از منکر نیز در برخی از مراتب، نیازمند اقدامات حکومت اسلامی است. از جهتی دیگر، معنای تحقق فرایض الهی در جامعه، استفاده از قدرت ملکوتی یا فرازمینی نیست، بلکه مراد این است که با استفاده از روش های تربیتی عادی، و برداشتن موانع، زمینه گرایش مردم به انجام فرایض و پرهیز از منکرات فراهم شود. تحقق حکومت اسلامی، بی تردید مرتبه ای از مراتب تمکین در زمین است، چرا که توانمندی جهت تحقق فرایض الهی تا حد زیادی حاصل می شود. گسترش امر به معروف و نهی از منکر در بعد اجتماعی، با اقدام موثر حکومت اسلامی امکان پذیر است. آیه مورد بحث، گرچه در مقام توصیف است، نه تشریع، اما اثبات مشروعیت اقدامات حکومت در این زمینه امکان پذیر است. چنان که برخی فقها از محتوای آیه، وجوب برپایی امر به معروف و نهی از منکر در جامعه را استفاده کرده اند (صاحب جواهر، بی تا: ۳۵۲/۲۱؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۳۵۷/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۴۰/۷).

۲/ب. روایت اهتمام به امور مسلمانان

پیرامون وجوب اهتمام به امور مسلمانان، روایات متعددی وجود دارد که سند برخی موثق است و امکان اعتماد به مضمون روایات وجود دارد. از جمله حدیث نبوی: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که روز خود را آغاز کند و به امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۶۳/۲).

به گفته ملا صالح مازندرانی، منظور از عدم اهتمام این است که عزم بر قیام به امور مسلمانان نداشته باشد، با این که قدرت دارد، اقدامی در این خصوص انجام نمی دهد. مراد از امور مسلمانان اعم از امور مادی و معنوی است، و منظور از عدم اسلام نقصان دینداری او است

(مازندرانی، ۱۳۸۲: ۲۸/۹). علامه مجلسی نیز برداشتی شبیه به همین مضمون از روایات دارد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱/۹).

بر این اساس، از آنجایی که امر تربیت دینی، از امور مهم فردی و اجتماعی مسلمانان است که سعادت دنیایی و اخروی آن‌ها متوقف بر آن است، بر هر مسلمانی واجب است تا نسبت به امور مسلمانان اهتمام داشته باشد. بی‌تردید، پرداختن به امور تربیتی در سطح کلان، نیاز به ملزوماتی است که تنها به دست حکومت اسلامی محقق می‌شود، از این رو، حاکم اسلامی باید عهده‌دار آن باشد. هم‌چنین، اگر از وجوب چشم‌پوشی کرده و بخواهیم اصل مشروعیت را اثبات کنیم، بسیار ساده‌تر خواهد بود، چرا که احادیث فراوان دیگری وجود دارد که محتوای آن‌ها، نفع‌رسانی به مومنان و برآورده کردن نیازهای مادی و معنوی ایشان است (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۶۳/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳۸/۷۱).

۳/ب. عهدنامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْطَرِّ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَاَهُ مَصْرَ جَبُوتَ خَرَجَهَا وَ جِهَادَ عَدُوَّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا؛

به نام خداوند بخشنده مهربان، این دستوری است که بنده خدا علی امیرمؤمنان به مالک بن حارث اشتر در فرمان خود به او صادر کرده، است، در آن هنگام که زمام‌داری مصر را به او سپرد تا حقوق بیت‌المال در آن سرزمین را جمع‌آوری کند و با دشمنان آن جا پیکار نماید، به اصلاح اهل آن همت گمارد و به عمران و آبادی شهرها و روستاهای آن پردازد» (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

آنچه نقل شد، بخشی از عهدنامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر است. شیخ طوسی و نجاشی اسنادی برای عهدنامه آورده‌اند (شیخ طوسی، بی‌تا: ۳۸-۳۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۸) که تصحیح آن را امکان‌پذیر می‌سازد که در این مختصر امکان پرداختن به آن ممکن نیست. عبارت «اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا» اشاره به اصلاح کردن امور مردم دارد که مفهومی عام دارد و شامل امور مادی و معنوی می‌شود. در عصر حاضر، یکی از مصالح مهم جامعه اسلامی، مساله فرهنگ و تربیت است، چرا که بی‌توجهی نسبت به آن، مفساد اجتماعی فراوانی به دنبال دارد؛ بر این اساس، حکومت

اسلامی نسبت به تربیت دینی مردم مسئولیت دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۲۷۹/۱۳). در ابتدای عهدنامه از ماده «امر» استفاده شده است «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» که طبق قول صحیح، دلالت بر وجوب دارد (خراسانی، ۱۴۰۹: ۶۳؛ شهید صدر، ۱۴۱۹: ۹۰/۲). از این رو، اثبات وجوب اقدامات حکومت اسلامی در حوزه تربیت دینی بر اساس این عهدنامه امکان‌پذیر است.

مؤیدهای مشروعیت

برخی از ادله‌ای که برای اثبات مشروعیت اقدامات حکومت در حوزه تربیت دینی ارائه می‌شود، با چالش‌هایی رو به‌رو هستند که استدلال به‌آن در مباحث فقهی مشکل است. برخی از این ادله به‌عنوان مؤید بیان خواهد شد:

۱. امیرالمؤمنین (ع) در خطبه خود بعد از جنگ جمل، خطاب به مردم می‌فرماید: «حق شما بر من آن است که ... وسایل آموزش شما را فراهم سازم تا در تاریکی جهل نمانید، و شما را تأدیب کنم تا بدانید» (نهج البلاغه: خطبه ۳۴)؛

۲. طبق برخی از نقل‌ها پیامبر اکرم (ص) در نامه‌ای به عمر بن حزم نوشت: «این عهدی است از رسول خدا برای عمر بن حزم، هنگامی که وی را به‌سوی یمن فرستاد، او را به‌تقوای الهی امر کرد ... و نیز مردم را به‌خیر بشارت دهد، و آنان را به‌خیر امر کند، و مردم را قرآن بیاموزد، و آنان را در قرآن فقیه گرداند (بلاذری، ۱۴۱۲: ۸۱)؛

۳. قاعده «لا ضرر» می‌تواند به‌عنوان یکی از مستندات مشروعیت اقدامات حکومت در حوزه تربیت دینی باشد. با پیش‌فرض این‌که این قاعده را شامل ضررهای اعتباری بدانیم (شهید صدر، ۱۴۰۵: ۴۸۶/۵-۴۸۵)؛

۴. بر اساس قاعده نفی سبیل، ترک کارهایی که موجب تسلط کفار شود، جایز نیست، این قاعده مورد پذیرش فقها است و در ابواب مختلف فقه به‌آن استدلال شده است (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۴۶/۱۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۴۲۵/۴؛ بجنوردی، ۱۳۷۷: ۱۷۵/۱). تجربه نشان داده است که عدم اقدام حکومت اسلامی در حوزه تربیت دینی، زمینه را برای پذیرش فرهنگ

غربی و غیر اسلامی فراهم خواهد کرد و موجب استیلای فرهنگ کفر بر جامعه اسلامی می‌شود. این امر در عصر حاضر که عصر تهاجم فرهنگی و تلاش حداکثری غرب برای ترویج فرهنگ کفر است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. از این رو، حکومت اسلامی در قبال تربیت دینی مردم مسئولیت شرعی دارد.

یادآوری چند نکته

۱. الف. دو موید اخیر وجوب اقدام حکومت در حوزه تربیت دینی را از باب عنوان ثانوی ثابت می‌کند، و در صورت عدم وجود ضرر یا عدم استیلای فرهنگ کفر، وجوب آن با دو موید اخیر ثابت نخواهد شد؛
۲. ب. از برخی از ادله‌ای که گذشت، افزون بر مشروعیت اقدام حکومت در حوزه تربیت، وجوب آن نیز برداشت می‌شود؛
۳. ج. منظور از مکلف بودن حکومت در حوزه تربیت دینی، مکلف بودن شخصیت حقوقی مسئولان حکومت از جهت عنوان حاکم بودنشان است. به عبارت دیگر، بحث در مورد تکلیف اشخاصی است که عنوان خاص ایشان (مثل حاکم) مد نظر است، نه شخصیت حقیقی آنان؛
۴. د. آنچه گفته شد، با صرف نظر از پذیرفتن قوانین و تعهداتی است که مسئولان حکومت اسلامی بعد از قبول مسئولیت متعهد می‌شوند. چه بسا از نظر قانون اساسی، دولت اسلامی یا نهادهای فرهنگی موظف به اقدام در حوزه تربیت دینی باشند.

نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیل‌ها و بحث‌های فقهی که گذشت، دانسته شد که عدم مشروعیت اقدام حکومت در حوزه تربیت دینی، چندان موجه نیست. در برابر، ادله‌ای که برای مشروعیت آن ذکر شد، نه تنها مشروعیت این اقدام را ثابت می‌کند؛ بلکه بسیاری از آن‌ها وجوب این وظیفه را بر عهده مسئولان حکومت اسلامی ثابت می‌کنند. از این رو، بر حاکم جامعه اسلامی لازم است که شهروندان جامعه را به وسیله نهادهای مسئول، یا دستگاه‌های اجرایی دولت، بر اساس چارچوب‌های دینی و با استفاده از روش‌های صحیح و موثر، تربیت کنند.

همچنین روشن شد که بر اساس روایات، به‌ویژه بیانات امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه، این ادعا که حاکمان اسلامی در صدر اسلام، اقدامی در حوزه تربیت نداشته‌اند، ادعای قابل قبولی نیست، و سخنان پیشوایان دینی به‌عنوان حاکمان جامعه اسلامی آن را نقض می‌کند.

فهرست منابع

* قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

* نهج البلاغه، ترجمه ناصر مکارم شیرازی

۱. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال، دوم، قم: دارالشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، اول، قم: داوری، ۱۳۸۵.
۴. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، عدة الداعی، اول، تهران، ۱۴۰۷ق.
۵. اراکی، محسن، نظریة الحکم فی الإسلام، اول، قم: مجمع الفکر، ۱۴۲۵ق.
۶. اردبیلی، احمد، زبدة البیان، اول، تهران: مرتضویه، بی‌تا.
۷. ازهری، محمد، تهذیب اللغة، اول، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۲۱ق.
۸. امام خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، اول، تهران: نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۹. انصاری، ابن منظور، لسان العرب، سوم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۰. انصاری، قدرت‌الله، موسوعة احکام الأطفال، اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۹ق.
۱۱. اعرافی، علی‌رضا، فقه تربیتی، سوم، قم: اشراق و عرفان، ۱۳۹۵.
۱۲. اعرافی، علی‌رضا، قواعد فقه، اول، قم: اشراق و عرفان، ۱۳۹۳.
۱۳. بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیة، اول، قم: الهادی، ۱۳۷۷.
۱۴. بحرالعلوم، محمد، بلغة الفقیه، چهارم، تهران: مکتبة الصادق، ۱۳۶۲.
۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، دارالکتاب‌های العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۱۶. جمعی از پژوهش‌گران، موسوعة الفقه الاسلامی، اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۳ق.

۱۷. جوهری، اسماعیل، **الصحاح**، اول، تهران: امیری، ۱۳۶۹.
۱۸. حسینی نژاد، سیدعلی، **تربیت فرزند**، سیزدهم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.
۱۹. حرانی، ابن شعبه، **تحف العقول**، دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
۲۰. حرّ عاملی، محمّد بن حسن، **تفصیل وسایل الشیعة**، سوم، قم: آل البيت، ۱۴۱۶ق.
۲۱. حلبی، ابن زهره، **غنية النزوع**، اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۷ق.
۲۲. حلی، ابن ادریس، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۲۳. حلّی، حسن بن یوسف، **تذکرة الفقهاء**، اول، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.
۲۴. حلّی، فاضل مقداد، **التنقیح الرائع**، اول، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۵. حکیم، محسن، **مستمسک العروة الوثقی**، سوم، قم: دارالتفسیر، ۱۳۷۴.
۲۶. حمیری، عبدالله بن جعفر، **قرب الاسناد**، اول، قم: آل البيت، ۱۳۷۱.
۲۷. خراسانی، محمد کاظم، **کفاية الأصول**، اول، قم: آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۲۸. خویی، ابوالقاسم، **موسوعة الإمام الخویی**، اول، قم: إحياء الآثار الإمام الخویی، ۱۴۱۸ق.
۲۹. دهخدا، علی اکبر، **فرهنگ متوسط دهخدا**، دوم، تهران: دانشکده ادبیات، ۱۳۹۰.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین، **مفردات الفاظ القرآن**، اول، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۳۱. راوندی، سعید بن هبه الله، **فقه القرآن**، دوم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
۳۲. زبیدی، محمد، **تاج العروس**، اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۳. سبحانی، جعفر، **المبسوط فی أصول الفقه**، دوم، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۳۹۶.
۳۴. سبزواری، عبدالأعلى، **مهذب الأحكام**، چهارم، قم: سبزواری، ۱۴۱۳ق.
۳۵. سروش، عبدالکریم، **مدار و مدیریت مؤمنان**، کیان، (شماره ۲۱)، ۱۳۷۳.
۳۶. شریعتی، روح الله، **قواعد فقه سیاسی**، دوم، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۹۳.
۳۷. شهید اول، محمد بن مکی، **اللمعة الدمشقية**، بیروت: دارالتراث، ۱۴۱۰ق.
۳۸. _____، **موسوعة الشهيد الأول**، اول، قم: إحياء التراث، ۱۴۳۰ق.

۳۹. شهید ثانی، زین الدین، *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*، قم: مکتبهای داوری، ۱۴۱۰ق.

۴۰. صاحب جواهر، محمد حسن، *جواهرالکلام*، هفتم، بیروت: داراحیاء التراث، بی تا.
۴۱. صادق زاده قمصری، علی رضا، جستاری در حدود مسئولیت دولت اسلامی در دوران معاصر بر اساس کلام و سیره امام علی (ع)، پژوهش های تربیت اسلامی، (شماره ۴)، ۱۳۷۹.
۴۲. صدر، محمدباقر، *بحوث فی علم الأصول*، اول، قم: مجمع علمی للشهید الصدر، ۱۴۰۵ق.
۴۳. صدر، محمدباقر، *دروس فی علم الأصول*، دوم، قم: مجمع الفکر، ۱۴۱۹ق.
۴۴. صیمری، مفلح، *غایة المرام*، اول، بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۰ق.
۴۵. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دوم، بیروت: الاعلمی، ۱۳۹۰ق.
۴۶. طباطبائی، علی، *ریاض المسایل*، اول، قم: آل البيت، ۱۴۱۸ق.
۴۷. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۴۸. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۴۹. طوسی، محمد حسن، *الخلافا*، اول، قم: جامعة المدرسين، ۱۴۰۷ق.
۵۰. طوسی، محمد حسن، *الفهرست*، نجف، رضویة، بی تا.
۵۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، دوم، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
۵۲. فیض کاشانی، محسن، *الوافی*، اول، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۶ق.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چهارم، تهران: دارالکتاب های الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۵۴. مازندرانی، ملا صالح، *شرح کافی*، اول، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۲.
۵۵. مجلسی، محمد باقر، *بحارالانوار*، سوم، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۰۳ق.
۵۶. مجلسی، محمد باقر، *مرآة العقول*، دوم، تهران: اسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۵۷. محمدی ری شهری، محمد، *سیاست نامه امام علی (ع)*، دوم، قم: دارالحديث، ۱۳۹۰.
۵۸. مراغی، عبدالفتاح، *العناوین الفقهيّة*، دوم، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۱۷ق.
۵۹. مصباح یزدی، محمدتقی، *حکیمانه ترین حکومت*، اول، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۴.

۶۰. معلوف، لويس، المنجد في اللغة، سوم، قم: اسماعيليان، ۱۳۶۵.
۶۱. مفيد، محمد بن نعمان، المقنعة، دوم، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۱۰ق.
۶۲. مكارم شیرازی، ناصر، پیام امام، اول، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۸.
۶۳. منتظری، حسینعلی، مبانی فقه حکومت اسلامی، اول، قم: کیهان، ۱۳۶۷.
۶۴. موسوی اردبیلی، عبدالکریم، فقه الحدود والتعزیرات، دوم، قم: دانشگاه مفید، ۱۴۲۷ق.
۶۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، اول، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۶۶. نراقی، احمد، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، اول، قم: آل البيت، ۱۴۱۵ق.
۶۷. نصرتی، شعبان، میدان‌های معنایی در کار بست قرآنی، اول، قم: دارالحديث، ۱۳۹۶.
۶۸. یعقوب، امیل، المعجم المفصل، اول، بیروت، ۱۴۲۵ق.